

واکاوی دیدگاه مغنیه درباره‌ی علمای دین

مرجان باوفا^۱

طاهره محسنی^۲

چکیده

مغنیه از فقها و مفسران نواندیش لبنانی است که در قرن معاصر می‌زیست. وی یکی از مشهورترین نویسندگان جهان اسلام است که رویکرد اجتماعی در غالب نگاه‌هاش مشاهده می‌شود. مرحوم مغنیه در خانواده‌ای از اهل علم و فضیلت به دنیا آمد و در اثر محیط و آموزش‌های کودکی به تحصیل در حوزه‌ی علمیه علاقمند شد. او چون مدت طولانی در حوزه علمیه نجف تحصیل می‌کرد و سپس تدریس در حوزه‌ی علمیه را تجربه کرده بود؛ با مشاهده‌ی برخی نارسایی‌های موجود در جوامع اسلامی، بسیار موقعیت عالمان را درک می‌کرد. به همین علت در نگاه‌هاش خود به تناسب، گریزی به مبحث علمای دین می‌زند و در پی تنظیم روابط صحیح علمای دین با جوانان و همچنین حل مشکلات جامعه برآمد. براین اساس، در این پژوهش به شیوه توصیفی و تحلیلی، دیدگاه مغنیه درباره‌ی علمای دین واکاوی می‌گردد.

واژگان کلیدی: مغنیه، وظایف علمای دین، عوامل انحرافی



^۱. طلبه سطح ۴ حوزه رفیعه المصطفی (س) (نویسنده مسئول) bavafa11@yahoo.com

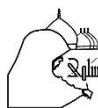
^۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران t.mohseni@isu.ac.ir

مغنیه از مهم ترین شخصیت های معاصر و از علمای فاضل که بیشتر تلاش و وقت خود را برای تبلیغ اسلام گذاشت تا دیگران هدایت شوند. (المحرقی، ۱۳۷۶: ۲۱۴) او ضمن پایبندی به ظاهر شریعت و بی آنکه از محکومات کتاب و سنت عدول کند، با رویکرد سنتی نوگرایانه و بینشی اجتهادی، به تبیین مسائل پیرامون خود می پردازد. (مغنیه، ۱۴۱۴: ۷۱۷/۲)

مغنیه چون مدت طولانی در حوزه مشغول تحصیل و تدریس بوده و همچنین دغدغه خدمت رسانی به مردم جامعه خود را داشته است؛ راهکارهای خوبی برای حوزه های علمیه به ویژه علمای عصر حاضر دارد. در این صورت باید دیدگاه مغنیه درباره علمای دین و اکاوی گردد. تا مشخص شود؛ علمای دین چه وظایفی دارند؟ یا عوامل انحراف علمای دین چه چیزهایی است؟

براساس بررسی هایی که انجام گرفت مشخص گردید؛ اغلب پژوهش ها در زمینه محمد جواد مغنیه، درباره دیدگاه فقهی و منهج و روش تفسیر و شرح نهج البلاغه ایشان صورت گرفته است. در این زمینه می توان پایان نامه «بررسی تحلیلی دو تفسیر اطیب البیان سید عبدالحسین طیب و الکاشف محمد جواد مغنیه» با نگارش راضیه محمدزاده و همچنین پایان نامه با عنوان «بررسی مسائل اختلافی آیت الله خوئی و محمد جواد مغنیه در حقوق خانواده» از سمیرا سینائیان را نام برد.

بنابراین در این پژوهش، نخست با تعریف علمای دین آشنا شده و بعد زندگی محمد جواد مغنیه به طور مختصر اشاره می شود. سپس وظایف علمای دین بیان و در آخر عوامل انحراف علمای دین و اکاوی می گردد.





۱- مفهوم شناسی

در این قسمت تعریف لغوی و اصطلاحی علمای دین بیان می شود. سپس شناخت مختصری از مغنیه صورت می گیرد.

۱-۱- علمای دین

«علما» جمع «علیم» در لغت به معنای دانا، بااطلاع، باسواد، عالم و دانشمند به کار می رود. (آذرنوش، ۱۳۹۳: ۷۱۳) علمای دین در اصطلاح، کسانی هستند که خدا و شریعتش را می شناسند و بر اساس آن، عمل می کنند. آنها برای کسب دانش سودمند با تمام وجود تلاش می کنند؛ به گونه ای که چیز دیگری آنها را به خود مشغول نمی سازد. آنها رنج تحصیل را بر خود هموار می کنند و در این راه، شب ها بیدار می مانند و به شرافت علم می رسند و عالم می شوند. پس هر کسی بر همین اساس رفتار نماید؛ به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت دست می یابد. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۱۵/۴)

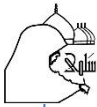
بنابراین دانشمند حقیقی همت خود را حفظ دانش و جدال با رقیبان به منظور برتری بر آنان قرار نداده و الفاظ را وسیله ای برای رسیدن به هدف، که چیزی جز عمل سودمندانه نیست، قرار می دهد. چنان چه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که [چیزی را] دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا می خواند، اگر پاسخ داد می ماند، و گرنه کوچ می کند.» (سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۳۵۶) «علم» حفظ و بازگو کردن نیست؛ بلکه فهمیدن است. پس اگر کسی به سخن گفتن، اکتفا کند و از آگاهی یافتن و عمل نمودن خودداری نماید مانند یک صفحه گرامافون و نوار ضبط شده می ماند؛ با این تفاوت که نوار سخن می گوید و نمی شنود، ولی او حرف می زند و گوش

می دهد. افزون بر این، دوست دارد دیگران به سخنانش گوش دهند. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۲۷۰/۴)

دانشمند واقعی به دانش خود عمل می کند و گرنه با نادان فرقی نداشته و بلکه از او گمراه تر است. آنان که به دانش و باور خود عمل نمی کنند، عقل، دین و وجدان خود را رها کرده و در همه عمر با فریب و دورویی خواهند زیست. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۳۸۴/۴) همچنین عالم حقیقی باید از علم خود به دیگران بیاموزد و پاسخ پرسشهایشان را بدهد؛ چنان که امام علی (علیه السلام) فرموده اند: «خداوند پیش از آن که جاهلان را به یاد گرفتن فرمان دهد، دانشمندان را به یاد دادن فرمان داده است.» (سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۴۶۶) (مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۰۱/۳) خلاصه این که دانشمند حقیقی می آموزد، یاد می دهد و عمل می کند. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۴۶۶/۴) اگرچه گاهی باید سکوت کند. زیرا این سکوت از سخن گفتن، شایسته تر و سزاوارتر است. برای نمونه اگر از کسی دیگری سوال شده است؛ عالم باید خود را داخل ماجرا نکند و از کنجکاو بیجا بپرهیزد؛ حتی اگر خود را نیز سزاوارتر و داناتر به پاسخ بداند. (همان، ۱۳۸۷: ۱۹۷/۵)

۱-۲- گذری بر زندگی محمد جواد مغنیه

محمد جواد مغنیه از فقها و مفسرین امامیه در عصر معاصر در سال ۱۳۲۲ قمری در روستای «طیردبا» از توابع جبل عامل لبنان چشم به جهان گشود. «آل مغنیه» در بیروت از خانواده های مشهور بوده که به علم و فضیلت و ادب شناخته می شده است. (مغنیه، ۱۴۲۵: ۱۷؛ احمدی، بی تا: ۹) پدر مغنیه، شیخ محمود مغنیه؛ از روحانیان سرشناس و متفقد جبل عامل بود. او مادرش را که از خانواده ی مشهور سادات به نام آل شرف الدین بود؛ در سن چهارسالگی از دست داد. (کسار، ۱۴۲۰:

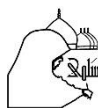




۲۰؛ احمدی، بی تا: ۱۴-۱۶) مغنیه در محل تولد به فراگیری علوم مقدماتی پرداخت و برای تکمیل تحصیلات عازم نجف گردید. (ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸) او توفیق شاگردی اساتیدی چون محمد سعید فضل الله؛ آیت الله ابوالقاسم خویی، شیخ محمد حسین کربلایی، سید حسین حمامی را داشت. (مغنیه، ۱۴۲۵: ۴۵)

مغنیه مدتی به عنوان قاضی دادگستری شیعیان بیروت خدمت می کرد. سپس در سال ۱۳۶۸ ق مشاور عالی دادگاه‌های لبنان گردید و در سال ۱۳۷۰ ق ریاست کل دادگستری شیعیان لبنان را پذیرفت. (احمدی، بی تا: ۴۰؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۸)

مرحوم مغنیه یکی از مشهورترین نویسندگان جهان اسلام است. او علاقه بسیاری به نگارش داشت. عشق مغنیه به نوشتن تا آنجا بود که آرزو داشت به هنگام نوشتن، جان به جان آفرین تسلیم کند و در بهشت نیز خواندن و نوشتن را پی گیرد. (الکاشف ۱۳۷۸: ۲۷/۱) مغنیه در مورد آثارش می گوید: «من کسی هستم که تمام عمرش را به مطالعه و کتاب گذرانده است. هزاران مجله و روزنامه خوانده ام.» (مغنیه، ۱۳۸۵: ۳؛ همان ۱۳۷۸: ۲۷/۱) مجموعه آثار مغنیه را می توان به دو دسته تقسیم نمود: برخی از آثار مغنیه نخست در قالب مقاله در مجلات و روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید و پس از آن به شکل کتاب به بازار عرضه می‌شد و دسته دیگری از آثار مغنیه در قالب کتاب شکل گرفته و برخی از آنها چندین بار چاپ شده است. (همان، ۱۳۷۸: ۲۷/۱) از میان نوشته‌های متعدد شیخ محمدجواد مغنیه تعدادی به زبان فارسی ترجمه شده و بخشی از آنها جزء متون درسی دانشگاه‌های ایران است. (مغنیه ۱۳۷۸: ۲۷/۱-۳۲؛ ایازی، ۱۴۱۴: ۵۶۹)



مغنیه می گوید: «در نجف اشرف مشتاق بودم که عالمی مجتهد شوم و لباس مقدس علم و دین را به تن کنم.» او ۲۲ سال از زندگی اش را با کتب فقه و اصول، شب و روز ملازم بود. هم مطالعه می کرد و هم می نوشت». (کسار، ۱۴۲۰: ۱۱۹)

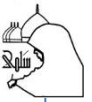
بالاخره محمد جواد مغنیه پس از ۷۶ سال زندگی پرتنم در سال ۱۴۰۰ هجری از دنیا رفت. هنگامی که پیکر پاک این عالم ربانی را به نجف اشرف انتقال دادند، بسیاری از عالمان دینی و اقشار مختلف مردم، در تشییع جنازه او شرکت کردند و بازار نجف به طور کلی بسته شد. پس از تشییع، آیت الله خوئی بر او نمازگزارد و در یکی از حجره‌های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد. (احمدی، بی تا: ۱۴۸)

۲- وظایف علمای دین

علمای دین وظایفی را در قبال مردم دارند. به نظر مغنیه، اگر علما و مبلغین دین و ارزش‌های انسانی نبودند، جهان وضعیتی به مراتب بدتر از وضعیت کنونی داشت. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۴/۴۰۲) او شأن علما در تبلیغ را غیر از شأن انبیا می داند؛ زیرا انبیا برطبق وحی الهی کارها را انجام می دهند. براین اساس، اگر آنها در راه تبلیغ کشته شوند بر حسب دستور خداوند متعال دست به چنین اقدامی زده‌اند؛ اما علما تنها بر آنچه از اسناد و منابع احکام می فهمند اعتماد می کنند. (مغنیه، ۱۳۷۸: ۶۱/۲) در این قسمت به چهار وظیفه مهم علمای دین اشاره می گردد.

۲-۱- صداقت در تبلیغ دین

مغنیه با تبعی که در کلام و دیدگاه عالمان انجام داده دریافته که دانشمند حقیقی نظر خود را با احتیاط بیان می کند، تواضع کرده و از اشتباه خود بیمناک است (مغنیه، ۱۹۷۲: ۴/۲۲۰) و از گفتار و کردار غیر عالمانه می ترسد. (همو:



۲۲۸/۴) او در بیان محدوده ی مسئولیت های علمای مسلمان، می گوید: عالمان از لحاظ دینی مکلف هستند که رسالت حضرت محمد (ص) را، آن گونه که هست، به مردم برسانند خواه این مردم، مسلمانانی باشند که نسبت به رسالت محمد(ص) شناخت ندارند و یا غیرمسلمان باشند. بنابراین، هر عالمی که این وظیفه مقدّس را انجام دهد، برکسی که رسالت محمد(ص) را به او رسانده و بدان عمل نکرده است، شاهد خواهد بود. اگر عالمی از این وظیفه اش خودداری کند و اسلام را تبلیغ نکند، حضرت محمد(ص) در روز قیامت و در پیشگاه خدا شهادت خواهد داد که وی نسبت به این رسالت، پس از آن که آن را شناخته و پذیرفته، خیانت نکرده است. همچنین، عالمان نسبت به انتشار مکتب اسلام در میان پیروان ادیان دیگر از طریق حکمت و اندرز و نیز نسبت به آموزش احکام به مسلمانانی که آن را نمی دانند در پیشگاه خدا و پیامبرش مسئول هستند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۲۲۵)

بنابراین دانشمند واقعی از به کار بردن تعبیری مانند «این حتما حق است» و «نظر دیگر حتما نادانی و گمراهی است» پرهیز می کند؛ جز در مواردی که به دلیل قطعی مانند قرآن دست آویخته باشد. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۳/۲۱۷) بر این اساس، دانشمند حقیقی به مسیر خود به سوی گور توجه دارد و از آن غافل نمی شود و به نیکی می داند که زندگی این جهان، همچون جای پاییی بر شنزار است که به زودی می گذرد و چیزی از آن نمی ماند. (همو، ۳/۳۲۴)

۲-۲- دغدغه خدمت رسانی و توجه به جوانان

مغنیه در تمام مراحل زندگی علمی خود دغدغه خدمت به مردم را داشت. او در تبلیغ خود به عنوان عالم دینی در بحث نگارشاتش به دنبال اصلاح بخشی از اوضاع فاسد جامعه و همچنین هدایت اشخاص در یکی از عرصه‌های زندگی شان بود. او معتقد است: اگر نگارش و سخنرانی موجب هدایت انسان‌ها در بحران‌ها و برآوردن نیازهای آنان نشود، هیچ فایده‌ای ندارد. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۵/۱)

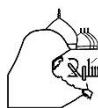
مغنیه مراد از علما در آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر: ۹) را کسانی می‌داند که برای خیر تمامی انسان‌ها و آزادی ستم‌دیدگان زمین و رهایی مردم از تهیدستی و بدبختی کار می‌کنند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۶)

مغنیه در تفسیر المبین نیز منظور از علما در آیه را کسانی می‌داند که مطیع خدا هستند و به بندگان خدا و خانواده شان خدمت می‌رسانند. (مغنیه، ۱۴۲۸: ۴۶۰)

او در جایی دیگر می‌گوید: «اسلام از به کارگیری دانش در راه زیان‌رسانی به دیگران و گنهکاری یا تبهکاری نهی می‌کند. علم باید در راه خدمت به مردم و بهبود زندگی به کار گرفته شود و یادگیری آن تنها برای تقویت اذهان سودی ندارد.» (مغنیه، ۱۳۸۷: ۱۹۸/۵)

همچنین دانشمند حقیقی می‌داند؛ هیچ چیزی جز، اعمال سودمند انسان برای جامعه و مردم در این جهان ماندگار نیست. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۳/۳۲۴)

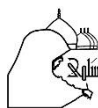
علمای دین در برابر جوانان در پیشگاه خدا مسئول هستند. مغنیه می‌گوید: آنها از کفر جوانان و بی‌توجهی شان به دین بسیار ناراحت و غمگین هستند و معتقدند که جوانان بر دین شوریده‌اند و در این مورد حکم صادر می‌کنند بدون آن‌که





هیچ کاری انجام دهند و یا راه قانع کننده‌ای پیش پای آنها بگذارند. براین اساس، علمای دین باید کارهای گروهی سودمندی برای هدایت جوانان انجام دهند؛ کارهایی که نیاز به دیدارها و تشکیل کنفرانس‌ها دارد تا درباره انجام دادن آنها گفتگو و تحقیق شود. آن‌گاه باید برای آموزش علوم قرآن و حدیث، فلسفه عقیده اسلامی، تاریخ اسلام، روان‌شناسی و نیز آموزش وعظ و تبلیغ و دعوت به دین برتر با روش‌های جدید و سودمند، مدرسه‌ها و دانشکده‌هایی تأسیس گردد و این‌گونه تلاش‌ها و فعالیت‌ها باید یکسو و هماهنگ شود و همه آنها، اخلاص و فداکاری نشان دهند. (همان، ۱۴۲۴: ۱/۱۹۶-۱۹۵) مبلغ دین باید شبهات را با منطق عقل و تجربه، از ذهنها و قلبها بزدايد و از عذاب و خشم خدا بیم دهد و به پاداش و بهشت اخروی نوید بخشد. (همان، ۱۳۸۷: ۱/۷۵)

اگر جوانان با هدف شناخت و پیدا کردن حقیقت بپرسند و به جدال بپردازند، بر عالمان واجب است که از آنان و پرسش‌هایشان استقبال کنند و تا حدّ توان بکوشند آنها را قانع سازند. باید باور داشت که جوانان بیشتر از همه مردم به بیان و هدایت نیاز دارند. (همان، ۱۴۲۴: ۷/۸۵) علت آن که بیشتر جوانان دین را خرافات و افسانه می‌دانند؛ این است که از اسلام آگاهی ندارند و حقایق و اسرار آن را نمی‌شناسند. (همان، ۱۴۲۴: ۵/۲۵۲) همچنین دشمنان داخلی به نام دین و با لباس آن، یأس و ناامیدی را در میان جوانان تقویت می‌کنند (کسار، ۱۴۲۰: ۱۲۲ و ۱۲۳) پس باید هریک از روحانیان وظیفه خود را با کمال اخلاص انجام دهند و بدانند از کجا می‌توانند در دل جوانان نفوذ کنند و چگونه می‌توانند به آنها بیاوراند که دین منبع و سرچشمه ارزش‌هایی است که می‌تواند زندگی بهتری را برای آنها فراهم سازد. به طور خلاصه، حقایق دینی را به صورت روشن و قابل



فهم، برای مردم بیان کنند و آن را به وسیله کتاب‌ها، سخنرانی‌ها، مقاله‌ها و نشریه‌ها منتشر سازند. (همان، ۱۴۲۴: ۹/۱) در جایی دیگر مغنیه بهترین راهکار برای جذب جوانان را همراهی کردن جوانان در هر عمل و مبارزه با هدف خیر، همچنین رشد دادن آنها به نام دین و قانون می‌داند؛ تا آنها به علما اعتماد کنند و به اطاعت خدا بپردازند. مغنیه این راه را بهترین وسیله در حال حاضر می‌داند و حتی بیان می‌کند برای جذب جوانان به دین، مفیدتر از هزار کتاب و سخنرانی تبلیغی با موضوع اعلام عظمت دین و فواید آن است. (مغنیه، ۱۹۸۶: ۴۶) مغنیه در پاسخ به سؤال احتمالی که اگر گفته شود: «متولیان دین چگونه می‌توانند از کسانی که به خدا و روز آخرت ایمان ندارند حمایت کنند؟» می‌گوید: اولاً: هدف از این حمایت و کمک، درگیر کردن جوانان و پیوستن به آنها در اعتماد به دین است، قبل از اینکه جذب جریان‌های کفر و الحاد شوند. ثانیاً: با توجه به ماهیت خوب یا بدی اعمال، فساد یا خوبی نشأت گرفته از آنها سنجیده می‌شود. پس باید کار خوب و صالح را تصدیق کرد و رشد داد و کار شرّ و فساد را نکوهش کرد. لذا منصفانه و عادلانه نیست که جوانان و غیر جوانان را در صورت آزرده‌گی از آنها محکوم نمود و در صورت انجام کارهای خوب، آنها را نادیده گرفت. (همان، ۱۴۱۴: ۱/۱۰۴-۱۰۳)

۲-۳- انتقادپذیر

غرور دانشمندی که دانش خود را مقدس بشمارد و دیدگاه دیگران را خوار و ناچیز ببیند؛ نشان دهنده نقص او است. (همان، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۲) انسان پاک و اخلاصمند نه تنها انتقاد و اندرز را می‌پذیرد، بلکه در جستجوی آن است و از آن استقبال می‌کند؛ زیرا او جز حقیقت و واقعیت، هدفی ندارد و مدح و ستایش



دیگران را نمی‌جوید، چراکه کارش صرفاً برای خداست، نه برای به‌دست آوردن شهرت و آوازه. امیرمؤمنان (علیه السلام) در سخنی که پرهیزگاران را توصیف می‌کند، چنین می‌فرماید: «آنان از اعمال اندک خود خشنود نمی‌شوند و اعمال زیاد خود را بسیار نمی‌دانند؛ چراکه آنها در نزد خود متهم و نسبت به اعمال خویش بدبین هستند.» (سید رضی، ۱۴۳۲: خطبه ۱۹۳) همچنین در خطبه‌ای که در روزهای خلافت خود ایراد کردند، می‌فرماید: «هر فردی، هرچند از نظر حق‌شناسی و عمل به دین در حد اَعْلَا باشد، در راه حق، نیاز به کمک دارد. و هر فردی، هرچند از نظر افکار عمومی و اعتبار اجتماعی ضعیف باشد، بی‌نیاز از تبلیغ، و یا همکاری او نیست.» بعد در ادامه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «فکر نکنید که اگر مطلب حقی را گفتید من ناراحت می‌شوم. من انتظار ندارم شما از من تجلیل کنید؛ زیرا کسی که از شنیدن حق ناراحت است و یا از درک عدالت عصبانی می‌شود، در اجرای حق و عدالت ناراحت‌تر خواهد بود.» (سید رضی، ۱۴۳۲: خطبه ۲۱۶) آری، دانشمند مخلص، حقیقتاً چنین است. (همان، ۱۴۲۴: ۳۰۹/۱)

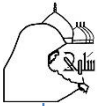
براین اساس، مصلح راستین، حق را می‌گوید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان نمی‌ترسد؛ زیرا تنها هدف او رضای خداست و برای آن شهید می‌شود و جانش را فدا می‌کند و نمونه عالی از پیروی حق را برای نسل‌های آینده ارائه می‌دهد. (همان، ۱۴۲۴: ۱۴۹/۱) بنابراین دانشمند واقعی در اظهارنظر احتیاط فراوان کرده و از نقد علمی استقبال می‌کند و بلکه آرزوی شنیدنش را دارد. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۳/۲۱۷)

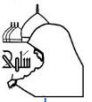
۲-۴- مبارزه با ستمگران

مغنیه علما را به مبارزه، طلب می کند و معتقد است؛ علما ی دین نقش بزرگی در حرکت مبارزه ضد استکباری دارند. (احمدی، بی تا: ۱۲۱) او از آنها درخواست می کند: «ای اصحاب فضیلت، اسرائیل را دشمن بدانید و از آمریکا انتقام بگیرید و از یأس و ناامیدی و ذلت ما را نجات دهید. آیا این ها الان تنها واجب بر علما نیست؟» (کسار، ۹۹: ۱۴۲۰)

او در جایی دیگر می گوید: جهاد در درجه نخست، بر علما واجب است و بعد به صورت سؤالی ادامه می دهد «چگونه ممکن است دین استوار بماند و علما در برابر غصب حقوق تلاش گران ساکت بنشینند؟» سپس نتیجه بررسی سخنان دانشمندان گذشته را اشاره می کند که هیچ کدام را ندیده که به حقوق مستضعفان و یا ظلم و ستم زمامداران اشاره کرده باشند؛ بلکه برخی از بزرگان و علما به تعریف و ستایش از سلطان زمان خویش پرداخته و برای او آرزوی عمر دراز و استمرار حکومتش را کرده اند و هرگاه کتابی می نوشتند، آن را با ستایش خداوند که چنین پادشاهی را بر مردم چیره ساخته، آغاز می کردند. این واقعیت نشان از آن دارد که این دسته از علما، راحتی و آسایش خود را بر همگرایی با محرومان ترجیح داده اند. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۴۹/۲)

مغنیه در شرح خطبه ۳ نهج البلاغه می گوید: اکنون که خداوند عهد و میثاقی از مردان دین و دانش گرفته است تا برای رهایی ستمدیدگان جهاد کنند و بر طاغیان و یاغیان بشورند؛ پس چرا ساکت نشسته و قیام نمی کنند؟ آیا سکوت آنان به سبب بی اطلاعی از دین خدا و کتاب او است و یا این که ناشی از ترس و یا تأییدی بر ظالم است؟ شاید هم از این می ترسند که نیروهای شرّ بر آنان چیره



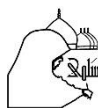


شوند و در معرض تهمت و افترا قرار گیرند. آیا پیامبر(ص) به جنگی ویرانگر علیه گمراهان دست نزد و آیا آنان با تهمت و تبلیغات منفی به مقابله با او نپرداختند و او را دیوانه و کاهن و دروغگو و قدرت طلب نخواندند؟! (مغنیه، ۱۳۸۷: ۵/۱)

مغنیه به اندیشمندان توصیه می کند که کالای دنیا از بین رفتنی است و مانند سراب است. پس کالای دنیا چیزی نیست که به خاطرش خون‌ها ریخته شود، جنگ‌ها برپا گردد و اندیشه نوابغ و دانشمندان بزرگ در خدمت آن قرار گیرد. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۴۹/۴) از این سخن مغنیه می توان این گونه ارزیابی کرد که او تنها از وظایف علما در دفاع از حق مظلوم، جنگ را تجویز می کند و گرنه نباید نبوغ و اندیشه دانشمند، صرف جنگ و خون ریزی شود.

وی درباره ی حوزه ی علمیه نجف می گوید: «حوزه در برابر قضایای مسلمین و مردم جهان از حرکت ایستاده و هیچ صدایی از آن با نهضت الجزایر شنیده نشد و بر ضد جنگهای استعماری حرفی نزد و نه بر ضد سلاحهای مرگبار و تحریم آنها کاری انجام داد.» (کسار، ۱۴۲۰: ۱۲۷)

در مجموع مغنیه برای مبارزه با ستمگران، معتقد است؛ علمای دین باید مسلمانان را از خرید کالاهای آمریکایی منع و آن کالا را تحریم کنند؛ چنان‌که گاندی پیش از این در مبارزه منفی با بریتانیا این گونه عمل کرد. زیرا علما می دانند که آمریکا ریشه همه گرفتاریهای است. او می گوید اگر همه دانشمندان جهان اسلام این کار را انجام دهند؛ چه تأثیر شگرفی دارد. وی یک امر دردآور از کارهای علمای عصر خود را بیان می کند. برای نمونه اسرائیل به سوریه و لبنان تجاوز کرده و بیگناهان و زنان و کودکان را به قتل می‌رساند و در همین زمان دانشمندان مسلمان در



کانال سوئز و نزدیک ارتش دشمن گردهم آمده و درباره جامعه آرمانی اسلام و جدل در قرآن و موضوع بیمه و ... بحث و گفتگو می‌کنند! او در ادامه می‌گوید: «آیا این دانشمندان می‌پندارند که با این کارهای خود اسراییل را به خشم می‌آورند و از آمریکا انتقام می‌گیرند و با روحیه یأس و نومیدی و احساس خواری و ذلت به مبارزه برمی‌خیزند؟!» مغنیه در انتهای بحث اقدام عملی خود را به عنوان عالم دینی، این گونه می‌آورد؛ «چندی پیش تلگرامی برای یکی از کنفرانسهای سابق فرستادم و به بررسی موضوع تحریم کالاهای آمریکایی اشاره کردم؛ ولی آنان چشم و گوش خود را بستند و به آن اعتنایی نکردند.» (مغنیه، ۱۳۸۷: ۴/۲۳۰)

۳- عوامل انحراف علمای دین

عوامل بسیاری در انحراف علمای دین مؤثر است که در این قسمت تنها به چهار عاملی که مغنیه بیان کرده، اشاره می‌گردد.

۳-۱- جاهل به دین

مغنیه یکی از گونه‌های فتنه را جلوه تبه‌کاری در نادانی دانشمندان به حساب می‌آورد. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۳/۲۵۸) او معتقد است؛ علمای دین باید شبها را با منطق عقل و تجربه، از ذهنها و قلبها بزدايند و از عذاب و خشم خدا بیم دهند و به پاداش و بهشت اخروی نوید بخشند. در صورتی که، مبلغان معاصر گروهی کندفهم، بی‌اطلاع و هواپرست تشکیل می‌دهند و آن دسته که لایق باشند، بسیار نادر و اندک هستند. (همان، ۱۳۸۷: ۱/۸۷) چنان چه امروزه بسیاری از دانشمندان، باطل را می‌بینند، ولی احساس نمی‌کنند؛ زیرا «آنان مردگانی در بین زنده‌هایند.» (مغنیه، ۱۹۷۲: ۴/۴۳۶)

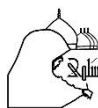


او برای علم آموزی پیشنهاد می دهد که باید در هر روز یک درس را با فهم و اندیشه فراگرفت و سالها بر این کار ادامه داد تا عالمی توانمند گشت. او فراوان درس گرفتن و خواندن و بستن کتاب به بهانه صرفه‌جویی در زمان را عامل خستگی و ناپختگی فهم می داند. چنان چه امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کار اندکی که ادامه یابد، از بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوار کننده‌تر است.» (سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۲۶۹) (مغنیه؛ ۱۹۷۲: ۴/۴۷۱) یا در جایی دیگر می فرماید: «علم تنها با شب بیداری، پشتکار در پژوهش، تحقیق، مطالعه و تحمل تنگدستی به دست می آید.» (همان، ۱۳۸۷: ۱/۴۱۵) یا شناخت تنها از راه استعداد و موهبت به دست نمی آید و داشتن عمر طولانی نیز برای دستیابی به دانش کافی نیست؛ بلکه مطالعه و تجربه و تمرین است که شناخت و دانش را فراهم می آورد. (همو: ۲۰۴/۵)

۳-۲- جاهل به مسائل روز

مغنیه یک علت تخلفات مسلمین را فقهای درباری و علمای بد و جمود مؤسسات علمی می داند. (کسار، ۱۴۲۰: ۸۶) همچنین او بر این باور است که عالم واقعی گوشه گیر نیست و نسبت به اخلاق و روحیات مردم آگاهی دارد و روزنامه یا کتاب قدیم و جدید را باز کرده و می خواند و این طور نیست که فقط از مردم این را می داند که از پرداخت خمس و زکات ممانعت می کنند. (العتیای، بی تا: ۵۲)

یکی از مطالبی که مغنیه را در حوزه نجف رنج می داد، نقص برنامه‌های درسی حوزه بود. مغنیه معتقد است که برنامه‌های حوزه‌های علمی باید متنوع و با نیازمندیهای اجتماع مطابق باشد و برنامه‌هایی که سالهای فراوانی بر آن می گذرد



برای جامعه امروز قانع‌کننده نیست. (مغنیه، ۱۳۴۳: ۲۲؛ کسار، ۱۴۲۰: ۱۲۷) براین اساس، مغنیه در خصوص تبلیغ دینی، می‌گوید بر مبلغ واجب که از جمیع امکانات و روش‌های معاصر در راه خدمت به دین و تبلیغ دینی استفاده کند و باید حوزه علمیه در این زمینه پیشتاز باشد. به اعتقاد او، کتاب‌های حوزوی یک‌بعدی است و به زوایای دیگر علمی که در جامعه مطرح است، توجه نمی‌کند و غالباً طلاب حوزه‌ها از علوم روز دنیا مطلع نیستند. (احمدی، بی تا: ۱۴۲ و ۱۲۶) وی عقیده دارد که حوزه‌ها باید تلاش فرهنگی گسترده‌ای داشته باشند. باید از حوزه‌ها مجلات و نشریات گوناگون و متنوع به کشورهای اسلامی صادر شود. باید از امکانات جدید مثل تلویزیون و غیره بهره‌گیرند. (کسار، ۱۴۲۰: ۱۴۵ و ۱۴۸)

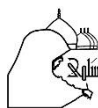
مغنیه دو شاهد مثال از جهل مرکب روحانی‌نماها و عدم آشنایی آنها به مسائل روز را این‌گونه می‌آورد: «اسرائیل در جنگ با اسلام و مسلمانان قرآن را به صورت تحریف‌شده، از رادیوی خود پخش کرد و رادیو قاهره، یک ماه کامل، قرآن را از رادیو اسرائیل ضبط می‌کرد. همچنین اسرائیل رادیوهای کوچکی ساخته است که تنها ایستگاه رادیو اسرائیل را که قرآن را تحریف می‌کند، می‌گیرد و این رادیوها را با قیمت خیلی ارزان می‌فروشد. برخی از شیوخی که نام اسلام را بر خود نهاده‌اند و در پنهان به نفع اسرائیل و پشتیبانان او کار می‌کنند، اندرز بگیرند. برخی از شیوخ دروغگو می‌گویند: اسرائیل از دیگران بهتر است؛ زیرا او قرآن را از رادیوی خود پخش می‌کند. آری، ای شیخ! اسرائیل قرآن را پخش می‌کند و حتی آن را چاپ و منتشر هم می‌کند، لیکن قرآنی را که تغییر داده و تحریف کرده است، تا بدین وسیله اسلام را نابود کند.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۶/۴۹۷)



در مثال دیگر به نقل از شیخ محمد عبده می‌گوید: «مبادا به سخنان کسانی که لباس عالمان را در تن دارند و پندارشان همانند نابخردان است فریب بخوری. زیرا آنان می‌گویند: اندرز دادن بر آنان واجب نیست، زیرا سودی نمی‌بخشد و به آیه «فَذَكِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى» (اعلی: ۹) استدلال می‌کنند. چرا که این سخن آنان گمراهی و گمراه کردن است و اگر سخن این عالم‌نماها درست باشد، باید اندرز دادن در هیچ وقت واجب نباشد، زیرا هیچ زمانی خالی از دشمنان نمی‌باشد و هیچ گوینده‌ای بدون منکر نیست.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۵۴/۷)

پس وای بر عالم سهل انگاری که در مسئولیت تبلیغ کوتاهی کند، چون پیامبر اکرم (ص) در پیشگاه خدا علیه او گواهی خواهد داد و خدا نیز بر ضد او حکم صادر می‌کند. بنابراین، چگونه خواهد بود وضعیت آن عالمی که مرتکب خلاف شود و این عمل او موجب تشکیک دیگران نسبت به دین و پیروان آن گردد؟ (همان، ۱۴۲۴: ۲۲۵/۱)

مغنیه معتقد است که علما باید از کتب موروثی فقه فراتر روند و در قوانین و اجتهادات روز وارد شوند. فقه باید در لباسی جدید عرضه گردد. او برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این اهداف کتاب فقه الامام جعفر الصادق (علیه السلام) و تفسیر الکاشف را تألیف کرد. (کسار، ۱۴۲۰: ۱۳۴ و ۱۴۲-۱۴۵) وی برای این عقیده خود، دو نمونه از تجربیاتش در حوزه بیان می‌کند «روزی طلبه‌ای مرا دید که مجله و روزنامه خریداری کرده ام. تعجب کرد و گفت خریدن آن‌ها بر تو حرام است. تو باید پول آن را به مبارزان فلسطین بدهی. گفتم حرام آن است که خداوند حرام کرده است. من با خواندن این مجلات، دشمنم را می‌شناسم و می‌دانم که چه



کسانی چه توطئه‌هایی برای مردم مسلمان دارند». وی در جای دیگر می‌گوید: «وقتی در قم بودم طلبه‌ای را دیدم که جنگ آمریکا با ویتنام را تشویق می‌کرد و ضد ویتنامی بود. پس از جستجو فهمیدم عقیده دارد که ویتنامی‌ها به خدا ایمان ندارند. چرا باید از آنان حمایت کرد؟! در حالی که نمی‌دانست ظلم گناهی بسیار بزرگ است؛ به هر نوعی و نسبت به هر کسی باشد.» (کسار، ۱۴۲۰: ۱۲۷-۱۲۸)

۲-۳- منفعت طلبی

بسیاری از روحانیان در پی فریب و نیرنگ برای به‌دست آوردن ثروت بیشتر از هر راهی و حتی از دست دشمنان دین و انسانیت هستند. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۲۱۹/۴)

برخی از روحانی‌نماها از روی هوای نفسانی سخن می‌گویند و دوست دارند که خودشان را در چشم مردم، زیبا جلوه دهند، اگرچه گرفتار خشم خدا شوند. (همان، ۱۴۲۴: ۵۵۴/۷)

آنها در تشریح احکام و شناخت مسائل به هواهای نفسانی خویش تکیه می‌کنند و با این حال خود را جزو کسانی می‌شمارند که به عروۀ الوتقای خداوند دست آویخته و بر مبنای گزاره‌های دینی قطعی عمل می‌کنند. (همان، ۱۳۸۷: ۲۵۲/۲)

افراد زیادی که به نام دین، کسب ثروت و مقام می‌کنند و برای آنان جز همان مقام و ثروتی که به دست می‌آورند، چیزی اهمیّت ندارد، (همان، ۱۴۲۴: ۱۹۶/۱-۱۹۵)

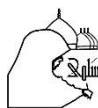
وجود اینگونه افراد در جامعه، از غم‌هایی هستند که دل مغنیه را خون می‌کنند چون آن‌ها به دروغ و طفیلی نام دین را می‌برند و مزد کار خود را نیز از دشمنان دین و انسانیت دریافت کرده‌اند. (همان، ۱۴۲۴: ۲۵۵/۶)

پس تنها هدف مصلح دروغین و ریاکار، به دست آوردن خشنودی مردم است. چنانچه مغنیه در تفسیر



آیه «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ» (بقره: ۸۷) می‌فرماید: کسانی را که با پیامبران مخالفت می‌ورزند و در صورتی که حقّ با خواسته‌های نفسانی آنان سازگار نباشد آن را نمی‌پذیرند، سرزنش می‌کند، کسانی را که با مردم مسامحه می‌کنند و به خاطر مقرب شدن و به دست آوردن موقعیت در نزد آنان، با سخن حق رودرروی مردم قرار نمی‌گیرند، نیز سرزنش می‌کند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۱۴۹)

مغنیه در مقایسه یهود با روحانی‌نمایی که بر وفق هوای نفسانی خود، سخن خدا را تحریف می‌کند، می‌گوید این دو، هیچ تفاوتی با هم ندارند. (همان، ۱۴۲۴: ۱/۱۶۰) او شاهد مثالی از این شیوخ می‌زند که درباره همسران هابیل و قابیل از او سؤال کرده اند و وی در پاسخ گفته چون دلیل نقلی از قرآن و سنت متواتر نیست پس باید سکوت کرد. شیخ از مغنیه سؤال می‌کند: «وقتی از ما می‌پرسند، از موضع ضعف برخورد کنیم؟» او نیز در جواب می‌گوید: «آیا ما فقط به این دلیل که معمّمیم باید همه چیز را بدانیم؟» مغنیه معتقد است در زمان معاصر، فتوادهندگانی که بر خدا و رسول او دروغ می‌بندند فراوان شده‌اند، آنها مردم را به حلال و رعایت آموزه‌های قرآن و حدیث سفارش می‌کنند، ولی [در عمل] حقیقت را به باد مسخره می‌گیرند. کار آنان بسان دزدی است که دزد دیگر را پند داده و می‌گوید: مبادا که دزدی کنی!» (مغنیه، ۱۹۷۲: ۴/۲۵۲-۲۵۳) آنها کسانی هستند که دین را وسیله روزی و نقابی برای خیانت و مزدوری قرار داده‌اند. بعضی از علمای منفعت طلب کارشان به جایی می‌رسد که به خیانت کشور و مردم خود می‌پردازند. از این جمله کسانی‌اند که سازمان‌ها و گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند که برطبق دستور صهیونیسم و استعمار، کار می‌کنند و در عین حال، به منظور فریب دادن و گمراه کردن، نام اسلام و مسلمانان را هم با خود



یدک می‌کشند. (همان، ۱۴۲۴: ۴۴/۵) او در تفسیر آیه «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكَافِرِيْنَ وَ لَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللّٰهِ بَعْدَ اِذْ اُنزِلَتْ اِلَيْكَ وَ ادْعُ اِلَى رَبِّكَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ لَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ» (قصص: ۸۷) می‌گوید: این آیه کسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد که مردم را به خدا و آیین او فرامی‌خوانند. پس تعریضی به عملکرد امروز و دیروز برخی از معممین است که خود را متدین و اصلاح‌طلب وانمود می‌کنند، در حالی که آنان سپاه و یاران کافران خیانتکار هستند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۹۱/۶-۹۰) عالمانی بی‌بندوبار و یا آنان که دین و خودشان را به ابلیس و شیاطین و جلّادان ملت‌ها فروخته‌اند و برای آنها سلاح‌های جهنمی ساخته‌اند، پس آنان همانند چارپایان و حتی گمراه‌تر از آنها هستند. (همان، ۱۴۲۴: ۴۰۰/۶) مغنیه در جایی دیگر برای این عالمان منفعت طلب خائن، شاهد مثال دیگری می‌آورد و می‌گوید: استعمارگران و صهیونیستها، برای توجیه سرکشی‌ها و تجاوزهای خود از ارباب عثمائی تحول یافته، به خدمت می‌گیرند. او در ادامه می‌گوید مدّتی پیش یکی از آنها در سخنرانی که به چاپ رسید با استناد به ظاهر برخی آیات مدّعی شده بود که پیامبران در امیال و خواسته‌های نفسانی خویش مانند تمام انسانها هستند. (مغنیه، ۱۹۷۲: ۵۴/۱) او درجایی دیگر اشاره می‌کند که دست‌های ناپاکی وجود دارند که پنهانی نقشه می‌کشند و نیز پول‌هایی برای مجهز کردن منحرفان، اختصاص داده‌اند؛ تا مزدوران خود را در صفوف روحانیان داخل کنند و آنان عمامه بپوشند، تا بدین‌وسیله به نام دین از منافع ستمگران و استعمارگران حمایت کنند. (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۰۹/۵)

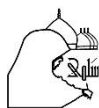


در مجموع مغنیه از بعضی افرادی که لباس علم و دین بر تن می‌کنند و از مردم احترام و گرمی داشت می‌خواهند و خود، هیچ کار مفیدی انجام نداده و هیچ اثر مثبتی از خود بر جای نگذاشته‌اند؛ احساس شگفتی می‌کند و می‌گوید: «برخی از آنان دشمنی آشکار و زیان‌بارتر از هر کافر و ملحدی هستند. تعالیم اسلام را تحریف می‌کنند و آن را مایه تجارت خویش ساخته و از بدعت‌ها و خرافات پشتیبانی کرده و تفرقه بین مسلمانان را افزایش داده و دشمنان را یاری می‌کنند. آن‌گاه به مردم می‌گویند: دست‌مان را ببوسید و ما را در صدر مجالس بنشانید و پولهایتان را به نام دین و قرآن به ما بدهید. پس کسی که نیروی خود را از دین می‌گیرد و در راه آن فداکاری نمی‌کند؛ منافقی دجال است. کسی که نیروی خود را از مردم می‌گیرد و به منافعشان نمی‌اندیشد؛ دزدی خیانت‌پیشه است.» مغنیه در آخر بحث اشاره می‌کند، این راه سرانجامی ندارد و به‌زودی، افشا شده و نیرویشان را از دست می‌دهند. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۶۳۱/۲-۶۳۲)

بنابراین آن دسته از دانشمندان ارزش خویش را می‌شناسند که علم خویش را برای دستیابی به مال و مقام در خدمت ثروتمندان قرار ندهند و بلکه آن را برای رفع نیازهای خویش و هدایت گمراهان هزینه کنند و آن را ابزاری برای فریب و دزدی و اختراع تسلیحات کشتار جمعی نسازند. (مغنیه، ۱۳۸۷: ۴۵۶/۲)

۳-۴- تأثیر پذیری از عاطفه پدری

علمای دینی باید مراقب باشند که عاطفه پدری بر عقاید و عملکرد آن‌ها تأثیر نگذارد. مغنیه در ذیل آیه «وَ أُمَّ الْغُلَامِ فَكَانَ أَبُوهُ مُؤْمِنِينَ فَحَشِينَا أَنْ يُرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا»^{۸۰} فَاَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَ أَقْرَبَ رَحْمًا (کهف: ۸۰) نقل می‌کند؛ چنانچه در تفسیر آیه، پسری که کافر شده بود به شدت تلاش



می‌کرد پدر و مادرش را به کفر وادار کند، عالمان بزرگ دینی زیادی نیز که در میان مردم از اعتماد و تقدس برخوردار بودند، همین‌که پسرانشان به سن بلوغ رسید، تمام آنچه را که پدرانشان در طی سال‌های دراز ساخته بودند، خراب کردند و بعد استناد به روایت مشهور امام علی (علیه السلام) می‌کند: «زبیر همچنان با ما بود، تا این‌که جوجه‌اش عبد الله بزرگ شد». (سید رضی، ۱۴۳۲: حکمت ۴۴۰) (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۵۰/۵)

مغنیه در ذیل آیه «فَمِنْهُمْ مُّهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» فرزندان علمای دین را با نسل دو پیامبر ابراهیم و نوح (علیهم السلام) که بسیاری از آنها بی دین و بی وجدان بودند مقایسه می‌کند و می‌گوید کاملاً همانند فرزندان علمای دین هستند. (همو: ۲۵۷/۷) او در جایی دیگر، فرزندان اسرائیل را به طور تفصیل با فرزندان بعضی از علما مقایسه می‌کند. برخی فرزندان علما مانند فرزندان اسرائیل، پدران خود را در گمراهی آشکار توصیف می‌کنند؛ زیرا پدران آنها، سخنی گفته و یا کاری انجام داده‌اند که این فرزندان را خوش نمی‌آید و با هوس‌هایشان سازگاری ندارد؛ حتی اگر این سخن وحی منزل باشد. یا برخی از فرزندان علما مانند برادران یوسف که خواستار کشتن او شدند؛ تا توجه پدر به آنها جلب شود و مردمی شایسته به‌شمار آیند. فرزندان علما نیز علیه اندرزدنده امین، توطئه می‌کنند؛ نیرنگ‌ها به کار می‌برند و تهمت‌ها می‌زنند؛ تا پدرشان را خاص خود و شیاطین امثال خود گردانند. آن‌گاه مطالبی را که از شرارت‌پیشگان و مزدوران شیطان گرفته به پدر خود القا و مزد خود را با ارز خارجی و اسکناس کمیاب دریافت می‌کنند و هراندازه که تأثیر کار آنان بیشتر باشد، مزدشان هم دوچندان می‌شود. مغنیه در ادامه می‌گوید: همان طور که فرزندان اسرائیل،



پیراهن یوسف را که «به خون دروغین» آغشته بود، آوردند و در حالی که گریه می‌کردند جنایت خود را با نفاق پنهان کردند. بعضی از فرزندان علما نیز، خیرها و روایت‌هایی را که خودشان از روی ستم و دروغ ساخته‌اند به نزد پدر می‌آورند و مقام و منزلت افراد مخلص و امین را پایین می‌آورند و ارزش و اعتبار افراد خائن و مزدور را نزد پدرشان بالا می‌برند تا بدون ناظر و سرزنش‌کننده‌ای، مزد دریافت کنند و نیز در نزد پدر مقدّس خود، از روی دروغ و ریاکاری به تقوا و تقدّس تظاهر می‌کنند تا با نیرنگ‌ها و توطئه‌های خودشان وی را فریب دهند. (همو: ۲۹۳/۴)

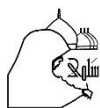
بنابراین اگر تمامی عالمان دینی نسبت به دین اخلاص داشته باشند، آن را درست بفهمند و همان‌طور که بر محمد(ص) نازل شده برای مردم بیان کنند و به قیمت اندک نروشنند، هیچ منتقد و یا مزدوری پیدا نخواهد شد که از اسلام خرده بگیرد و ایجاد شک کند. (همو: ۲۵۵/۶)

نتیجه

براساس تحلیل و ارزیابی دیدگاه مغنیه درباره علمای دین، مباحث ذیل مشخص گردید:

۱- مغنیه با تبعی که در کلام و دیدگاه عالمان انجام داده دریافت که دانشمند حقیقی نظر خود را با احتیاط بیان می‌کند، تواضع کرده و از اشتباه خود بیمناک است.

۲- علمای دین در برابر جوانان، در پیشگاه خدا مسئول هستند. پس باید کارهای گروهی سودمندی برای هدایت جوانان انجام دهند؛ کارهایی که نیاز به دیدارها و تشکیل کنفرانس‌ها دارد تا درباره انجام دادن آنها گفتگو و تحقیق شود.



۳- از دیدگاه مغنیه تنها در دفاع از حقّ مظلوم، جنگ برای علما جایز است و گرنه نباید نبوغ و اندیشه دانشمند، صرف جنگ و خون ریزی شود.

۴- مغنیه بر این باور است که عالم باید انتقادپذیر باشد. چون مصلح راستین، حقّ را می‌گوید و در راه خدا از سرزنش ملامت‌کنندگان نمی‌ترسد؛ زیرا تنها هدف او رضای خداست.

۵- مغنیه علما را به مبارزه، طلب می‌کند و معتقد است؛ علما نقش بزرگی در حرکت مبارزه ضدّ استکباری دارند و جز اولین کسانی هستند که جهاد بر آنها واجب است.

۶- او یکی از عوامل انحراف علمای دین را جهالت در دین و مسائل روز می‌داند. او در خصوص تبلیغ دین، می‌گوید بر مبلغ واجب که از جمیع امکانات و روش‌های معاصر در راه خدمت به دین و تبلیغ دینی استفاده کند و باید حوزه علمیه در این زمینه پیشتاز باشد.

۷- مغنیه عامل دیگر انحراف علمای دین را منفعت‌طلبی می‌داند و می‌گوید: برخی از روحانی‌نماها از روی هوای نفسانی سخن می‌گویند و دوست دارند که خودشان را در چشم مردم، زیبا جلوه دهند، اگرچه گرفتار خشم خدا شوند. در عامل انحراف دیگر گوشزد می‌کند؛ علمای دینی باید مراقب باشند که عاطفه‌پدیری بر عقاید و عملکرد آن‌ها تأثیر نگذارد.

منابع

*قرآن کریم

۱- احمدی، مهدی، (بی تا)، *الشیخ محمد جواد مغنیه، مجمع العالمی للتقريب بين*

المذاهب الإسلامیة.



۲-ایازی، محمد علی (۱۴۱۴)، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول.

۳-آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۱ ش)، *فرهنگ معاصر عربی- فارسی*، نشر نی، چاپ چهاردهم.

۴-سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۳۲)، *نهج البلاغه*، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول.

۵-کسار، جواد علی، (۱۴۲۰ق)، *محمد جواد مغنیه حیاته و منهجه فی التفسیر*، نشر دار الصادقین، چاپ اول.

۶-العتیایوی، عصام، (بی تا)، *الشیخ محمد جواد مغنیه و مشروعه الإصلاحی*، بیروت، مرکز الحضارة لتنمیة الفكر الاسلامی.

۷-المحرقی، علی، (۱۳۷۶)، *محمد جواد مغنیه سیرته و عطاؤه*، بحرین، مکتبه فخرای، دارالبحار، چاپ اول.

۸-مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۵)، *تجارب محمد جواد مغنیه*، قم، انوار الهدی، چاپ اول.

۹-.....، (۱۴۲۴ق)، *التفسیر الکاشف*، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ اول.

۱۰-.....، (۱۴۲۸)، *تفسیر المبین*، قم، دارالکتاب الإسلامی، چاپ اول.

۱۱-.....، (۱۳۷۸ش)، *ترجمه تفسیر کاشف*، ترجمه موسی دانش، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.

۱۲-..... (۱۹۷۲ م)، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت، دار العلم

للملایین، چاپ اول.

۱۳-..... (۱۳۸۷ش)، *در سایه سار نهج البلاغه*، ترجمه حسن

بستان، قم، دار الكتاب الإسلامی، چاپ اول.

۱۴-..... (۱۳۴۳ش)، *شیعه و زمامداران خودسر*، ترجمه مصطفی

زمانی، قم، شهید گمنام، چاپ دوم.

۱۵-..... (۱۴۱۴ق)، *عقلیات اسلامیة*، بیروت، موسسه عزالدین،

چاپ اول.

